

## شلیک مرگبار

## به طلافروش سردشتی

**گروه حوادث:** مردان مسلح ناشناس یکی از طلافروشان سردشتی را درحالی به قتل رساندند که هیچ سرتی از مغازه‌اش رخ نداده است. شامگاه سه‌شنبه افراد مسلح ناشناس باورود به یک طلافروشی در چهارراه پست شهرستان سردشت مرد طلافروش را باشلیک گلوله‌به سرش کشته و سوار بر خودرو متواری شدند. با اعلام این جنایت به پلیس بلافاصله پرونده برای بررسی و پیگیری موضوع به‌صورت ویژه در دستورکار مأموران پلیس امنیت عمومی این شهرستان قراردارد.

سرهنگ موسی بهاری، فرمانده انتظامی سردشت در تشریح این خبر گفت: در این حادثه طلافروش توسط سارقان از ناحیه سر و با استفاده از اسلحه کمبری در داخل مغازه مورد هدف قرار گرفته بود. مأموران پلیس امنیت عمومی با اشراف اطلاعاتی و با انجام اقدامات فنی - پلیسی موفق شدند شماره پلاک خودروی قاتلان را توسط دوربین‌های مدار بسته شناسایی کنند و تلاش برای دستگیری این افراد ادامه دارد.

سرهنگ بهاری با اشاره به اینکه براساس تحقیقات به‌عمل آمده هیچ سرتی در این حادثه انجام نشده است افزود: بررسی‌های پلیسی از علت وقوع این قتل وانگیزه قاتلان ادامه دارد.

# اعدام برای متجاوزان

# باغ فرحزاد

**گروه حوادث /** شش مرد تبهکار که به اتهام تعرض به زن جوانی در یک باغ محاکمه شده بودند از سوی قضات شعبه هفتم دادگاه کیفری استان تهران به اعدام محکوم شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۸ به دنبال شکایت یک زن جوان به نام میترا مبنی بر اینکه از سوی چند تبعه بیگانه در منطقه فرحزاد مورد تعرض قرار گرفته، آغاز شد. وی پس از حضور در اداره پلیس در تشریح ماجرا گفت: مدتی قبل تصمیم به خرید ملکی گرفتیم و پس از پیدا کردن یک خانه در منطقه فرحزاد از طریق یک سایت اینترنتی با آگهی دهنده که مردی از

اتباع بیگانه با نام دوشنبه بود، تماس گرفتم و قرار شد به اتفاق ملک مورد نظر را ببینیم. وقتی به آنجا رسیدیم به خاطر اینکه هوا رو به تاریکی می‌رفت ترسیدم که به تنهایی وارد خانه باغ شوم و خواستم با همسرم تماس بگیرم که مرد به ظاهر بنگهدار به زور مرا به داخل خانه هل داد و بعد هم دوستانش بی‌رحمانه به من تعرض کردند. به‌دنبال شکایت این زن، دوشنبه طی قرار صوری بازداشت شد اما اتهامات مطرح شده را انکار کرد. با این حال پرونده به شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در جلسه دادگاه شاکي بار دیگر

در ادامه مأموران موفق شدند ۶ متهم دیگر این پرونده را نیز بازداشت کنند اما آنها هم اتهامشان را رد کردند. دراین میان فقط یکی از آنها حرف‌های شاکي را تأیید کرد و گفت: پس از آنکه دوشنبه زن تنها را به خانه باغ آورد دوستام و او را مورد تعرض قرار دادند اما من فقط نظاره‌گر بودم.

پس از آن رئیس شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران دستور داد تا

## نجات خلبان پاراگلایدر بعد از ۲ روز



یک تیم از شعبه قائمشهر و یک تیم از شعبه بابل برای گسترش منطقه جست‌وجو به‌صورت زمینی به محل حادثه اعزام شدند. با هماهنگی عملیات جمعیت هلال احمر پنج تیم آنست از سازمان امداد و نجات در ساعت ۲۳:۳۰ سه‌شنبه ۲۳ شهریور ماه در پایگاه ارفقده سوادکوه مستقر و در ساعت پنج بامداد چهارشنبه مورخ ۲۴ شهریور ماه برای جست‌وجو به محل حادثه اعزام شدند. معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر مازندران یادآور شد: ساعت ۹:۳۰ صبح چهارشنبه اعلام خبر پیدا شدن مصدوم اعلام شد.

قاسمی بیان کرد: ۱۶ تیم عملیاتی به منطقه اعزام شدند و عملیات انتقال مصدوم به مرکز درمانی انجام شد.

**گروه حوادث:** خلبان پاراگلایدر که پس از سقوط در جنگل‌های سوادکوه ناپدید شده بود پس از دو روز جست‌وجو صبح دیروز در منطقه گردنه‌سر منطقه لُور سوادکوه توسط تیم‌های امدادی جمعیت هلال احمر استان پیدا شد.

محمود قاسمی، معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر استان مازندران درباره این حادثه به فارس، گفت: با تماس تلفنی مردمی در ساعت ۱۹۰۰۵ دوشنبه ۲۲ شهریور با مرکز کنترل و هماهنگی عملیات EOC استان، مبنی بر سقوط یک فروند پاراگلایدر در ارتفاعات آلاشت منطقه لُور سوادکوه شمالی، پس از بررسی موقعیت حادثه به نزدیک‌ترین پایگاه (جوارم) سوادکوه که دسترسی سریع‌تر به محل حادثه داشته است اطلاع‌رسانی شد. برای ارزیابی موقعیت حادثه، دو تیم (هفت نفر) در ساعت ۱۹:۱۵ به محل اعزام شدند، پیمایش منطقه کوهستانی و جست و جو به‌صورت زمینی برای یافتن احمد حسونوند خلبان پاراگلایدر آغاز شد و تا صبح سه‌شنبه ۲۳ شهریور ماه ادامه داشت. با توجه به کوهستانی و سخت گذر بودن مسیر و عدم دستیابی به مصدوم، درخواست بالگرد توسط شعبه سوادکوه برای جست و جوی هوایی در ساعت ۱۲:۳۰ به Eoc استان و سپس به سازمان امداد اعلام شد و بالگرد سازمان امداد و نجات به همراه تیم واکنش سریع سازمان به محل حادثه اعزام شدند.

قاسمی ادامه داد: پس از جست و جوی هوایی و عدم موفقیت در یافتن مصدوم به سازمان امداد نجات بازگشتند که به دستور معاونت امداد استان در ساعت ۱۷:۳۰ سه‌شنبه دو تیم آنست،

▪ پنجشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۰

▪ سال بیست و هفتم

▪ شماره ۷۷۲۶

# رهایی از چوبه‌دار

# بعد از ۱۲ سال

**گروه حوادث/ زندانی محکوم به قصاص که ۱۲ سال قبل همسرش را به قتل رسانده بود، با رضایت اولیای دم، بزودی از زندان آزاد خواهد شد.**

شب حادثه وقتی به سراغ داروهایم رفتم، متوجه شدم که همسر م ۱۰ تا از قرص هایم را خورده است. عصبانی شدم و داد و فریاد کردم و چند سیلی هم به او زدم. چند دقیقه بعد ناهید به خاطر مصرف قرص ها دل درد شدیدی گرفت و او را به بیمارستان منتقل کردم که فوت کرد.

■ **قتل زن جوان**
جسد به دستور بازپرس جنایی به پزشکی قانونی منتقل و با انجام آزمایش، مشخص شد که علت مرگ ناشی از کتک خوردن زن جوان بوده و دارو در مرگ او نقشی ندارد.
با مشخص شدن این موضوع، شهرام به اتهام قتل همسرش بازداشت شد. مرد جوان که انکار را بی نتیجه می‌دید به ناچار به قتل ناخواسته همسرش اعتراف کرد. او گفت: شب حادثه ناهید گفت می‌خواهد از قرص های من بخورد. به او سفارش کردم که یک قرص بیشتر نخورد. اما او به جای یک قرص ۱۰ قرص خورد و این موضوع مرا بسیار عصبانی کرد. باهمم دعوی‌امان شد و من با مشت و لگد به جان ناهید افتادم. دلم نمی‌خواست او هم مثل من معتاد و بدبخت شود.



ماجرای قتل در خانه باغ مخوف که زن جوان آن را مطرح کرده بود پیگیری کنند تا مشخص شود قتلی رخ داده یا نه. تحقیقات نشان داد قتلی رخ نداده و احتمالا متهمان برای ترساندن قربانی فیلمی ساختگی به‌ونشان داده‌اند. در جلسه بعدی دادگاه زن جوان خواستار شد مجازات برای ۶ نفر از متهمان شد و عنوان کرد که فقط یکی از آن ۷ مرد تبهکار به او تعرض نکرده

# ۱۳ | حوادث

فرودگاه قلعه مرغی -۱۴

### بازرسی خانه به خانه برای یافتن کبوتر

**محمد بلوری-** اشاره: ماجرای قتل دختری به‌نام اقدس در آبادی قلعه‌مرغی، اولین جنایتی بود که با حضور کارکنان انگلیسی فرودگاه در این آبادی اتفاق می‌افتاده و همه ساکنان آبادی به‌خاطر ورود انگلیسی‌ها نگران آینده بودند. اما کشتار کبوتران و اخطار دادستانی نظامی تهران به کبوتربازان بیش از هر حادثه‌ای باعث نگرانی خانواده‌ها می‌شد...

\*\*\*

در اولین روز مبارزه با کبوتر و کشتار این پرندگان، مردم با نگرانی از وقوع حادثه‌ای در رابطه با این مبارزه صبح را آغاز کردند. هوای شرجی دم کرده ساکن بود و درختان سپیدار به انتظار نسیمی بودند تا شادمانه به رقص درآیند. به دستور رئیس پاسگاه قلعه‌مرغی، تفتیش خانه‌ها از محله عشق‌بازش شروع شده بود. استوار نایب، رئیس گروه ضربت، همراه با وردست‌اش گروهبان سالاری و دو ژاندارم تفنگ به‌دوش در کوچه‌ها راه افتاده بودند تا خانه‌های کبوتربازان را بازرسی کنند. مردها و زن‌ها و بچه‌ها بر لب بام خانه‌ها و پشت پنجره‌ها به تماشا ایستاده بودند تا گروه ضربت را تماشا کنند. استوار نایب که دوست نداشت، چشمش به نگاه سرزنش بار ساکنان کوچه بیفتد تراه می‌رفت سرش پایین افتاده بود و نگاهش را از مردم تماشاگر می‌زدید. می‌دانست که دیگر مردم آن رفتار احترام‌آمیز را نسبت به‌خودش نخواهند داشت. گرما و کشمکش درونی، کلافه‌اش کرده بود. آفتاب مثل برگ گزنه خاردار گردن عرق کرده‌اش را می‌گریزد. بر لب بام خانه‌ها کبوترباز‌ها، به طعنه قفس‌های خالی کبوتران را به‌دست گرفته بودند تا اعتراض خاموش خودشان را نشان دسته گروه ضربت بدهند. گروهبان سالاری، خمشگین ازاین نگاه‌های کینه‌خیز، وسط کوچه ایستاد، دست‌ها را به‌کمر زد و بر چهره‌های ساکنان خانه‌ها چشم گرداند. پسر بچه‌ای شوخ رفتار، یک چوب پر مخصوص کبوتربازان را به نشانه کبوتران در هوا چرخاند تا ادای کفتر بازها را درآورد، در حالی که گروهبان سالاری را می‌پایید و آسمان لخت بی‌کبوتر را نشانش می‌داد. گروهبان سالاری از این اطوار تحقیرآمیز پسرک لج‌اش گرفت دلش می‌خواست این ورود یک گستاخ را به پایین بکشد و با یاشنه پوئین‌ها به سر و صورتش بکوبد.

فریاد زد: حواس‌ات کجاست پسر!

پسرک شکلک درآورد و «چوب پر» را تندتر دور سرش چرخاند. گروهبان بر سرش تشر زد: تن‌ات برای شلاق می‌خاره وروجک؟ پسرک باهمه‌ای نشان نداد و گفت: چیه سرکار؟ من که کفتر ندارم. تو هوا نگاه کردن و پر دادن خیالی کفتر هم جرمه می‌گه؟ و چوب پر را تندتر دورسر چرخاند. گروهبان تشر زد: نه پسر سرتق! تو هوا نگاه کردن و خیالی کفتر پروندن جرم نیست، فکری که تو کله ات‌داری خطر داره می‌تسم یک روز سرت را به باد بده!

استوار نایب با کج خلقی به گروهبان سالاری نهیب زد: سربه‌سر بچه نذار سالاری، راه بیفت بریم.

زنی در پیچه چادر، صورتش را پوشاند از لب بام خانه‌ای خم شد و گفت:

–خان نایب، از شما یکی انتظار نداشتم و الله! چطور دل‌تان میاد کفترها رو

سربری.

استوار نایب سرش را پایین انداخت و درحالی‌که عرق پس گردن خیس‌اش را دست می‌کشید جواب داد: چه کنم خواهر. دستور قانونه دیگه. کفتر بازی و کفترداری قدغن شد. هر کی کفتر پنهان کنه با دادگاه نظامی طرفه، من چیکار کنم. مأمورم و معذور.

و آنگاه که تک سیل‌های آویخته‌اش را به دندان می‌کشید زیر لب گفت: مرده شور این وظیفه را ببره که دارم پیش این مردم بی‌حرمت می‌شم.

\*\*\*

... نوبت بازرسی و تفتیش خانه اصغر سیاه، شاگرد قهوه‌چی بازارچه رسید. سیاه‌خانه‌های افراد مشکوک را دارو دسته کریم سگ کش به گروهبان سالاری داده بود و پنهانی با گروهبان قرارو مداری داشتند که هر خانه‌ای لومی دادند، لاشه کبوترانش باید نصیب آنها می‌شد.

اصغر سیاه روی ولی ایوان نشسته بود و برای دسته مرغ و خروس‌ها دانه می‌پاشید. میان ماکیان، یک جفت کبوتر رنگ شده از سروکول مرغ‌ها بالا می‌پریدند اما حریفانه‌ای نودک آنها می‌قاییدند. اصغر سیاه این کبوترهای پرچیده را با مرکورکوم و مرکب دوات رنگ آمیزی کرده بود که قاطی مرغ و خروس‌ها از دید گروه ژاندارم‌ها پنهان بماند.

گوشه ایوان، یک تن ماتم زده دو کبوتر سفید را هم توی دامنش خوابانده بود با دست کاکل شان را ناز می‌کرد و زیر لب با صدای محزون‌ی برای‌شان لالایی می‌خواند و در خیال دو پسر جوانمرگش را می‌خواند.

وقتی صدای کوبه در حیاط بلند شد، صورت تیره و استخوانی اصغر سیاه به زردی زد. پاکت گندم را روی سروتن مرغ و خروس‌ها و کبوترهای رنگ کرده‌اش پاشید و هراسان به طرف هشتی حیاط دوید در کوچه را که باز کرد گروه ضربت استوار نایب توی حیاط ریختند. اصغر سیاه به دنبال‌شان راه افتاد و خاکسارانه گفت: اگر دنبال کفتر اومدی، اینجا تو خونه ما خبری نیست. خاطر جمع، این خونه پاک پاکه، فقط...

استوار نایب آمرانه گفت: ببین اصغر راست حسینی‌هر چی کفتر تو خونه داری، تحویل شون بده، ما رو خلاص کن.

اصغر سیاه گفت: به‌جون خان نایب، شیش کفتر داشتم. بردم گاز، سیردمشون دست مسافر که ببره هات‌مون تحویل دوست و آشنا بده. این تن بمیره راست می‌گم خان نایب جون.

گروهبان سالاری، دست‌ها را فاتحانه به کمرش زد و گفت: با مأمور قانون چانه نزن پسرچان به زبان خوش می‌پرسم کجا قایم شون کرده‌ای؟ آنگاه سر گرداند و بگوشان گفت: من دارم بوی کفتر حس می‌کنم.

خم شد و به یکی از کبوترهای رنگ شده قاطی مرغ و خروس‌ها خبره ماند. اصغر سیاه دست‌ها را به سینه چسباند و قلبش شروع به تپیدن کرد. و چشم استوار نایب به نقش خالکوبی شده روی بازوی اصغر افتاده بود. نقشی از چهره فرخ‌لقای تاج‌دار که لبخندی محزون چون ژوکوند داشت. گروهبان سالاری سرچربانند و رویه اصغر سیاه گفت: به‌به...! کبوتر رنگ کردی انداختی قاطی مرغ‌ها که مأمور قانون را گول بزنی؟ کارت زار شد اصغر آقا، ژاندارم‌ها با یک اشاره او خیز برداشتند تا کبوترهای رنگ شده را توی چنگ‌شان بگیرند...

**ادامه در روز پنجشنبه آینده**

### بازداشت ۳ متهم در قتل دختر بچه ایزدهی

**گروه حوادث/** سه نفر از مردان شوری که در یک درگیری مسلحانه باعث مرگ دختر نوجوانی در شهرستان ایده شده بودند، از سوی پلیس دستگیر شدند.

مراد شمولی دادستان عمومی و انقلاب شهرستان ایزه در این باره به خبرنگار میزان، گفت: هجدهم شهریور یک نزاع دسته‌جمعی در زمین‌های خالی اطراف مسکن مهر این شهرستان بوقوع پیوست، در حالی‌که مردان مسلح به سمت هتیر اندازی می‌کردند ناگهان یکی از گوله‌ها به دختر نوجوانی که جلوی خانه‌شان ایستاده بازی بود اصابت کرد و بر اثر اصابت تیر به ناحیه سر این دختر بچه وی مجروح شد اما پس از انتقال به بیمارستان بر اثر شدت جراحات وارده درگذشت.

وی در ادامه افزود: افراد درگیر در این نزاع دسته جمعی از ارادل و ابوابش منطقه هستند و با اسلحه جنگی و شکاری و کلت کمربی به سمت یکدیگر تیراندازی می‌کردند که به دنبال وقوع این اتفاق، به همراه بازپرس ویژه قتل در صحنه حاضر شده و دستور لازم برای شناسایی عوامل درگیری و قتل صادر شد که پس از تحقیقات توسط پلیس آگاهی، بلافاصله ۳ نفر از عوامل درگیری دستگیر و روانه زندان شدند. سایر عوامل نیز شناسایی شده و تحت تعقیب قضایی هستند و پرونده مربوطه نیز در شعبه دوم بازپرسی این دادسرا در حال رسیدگی است.

## درخواست دیه برای قتل پسر ۲۰ ساله

پسر جوان در جاده خاتون آباد به پلیس اعلام شد. در این درگیری پسر ۲۰ساله‌ای به‌نام یاشار به قتل رسید. یکی از دوستان مقتول به پلیس گفت: من و یاشار با یکی از دوستانمان به شهربازی خاتون آباد رفته بودیم که هنگام بازی با سه پسر جوان درگیر شدیم با وساطت اطرافیان درگیری پایان یافت اما دقایقی بعد یکی از آنها دوباره به

**گروه حوادث:** جلسه رسیدگی به قتل کارگر جوان در حالی در دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد که به خاطر شناسایی نشدن قاتل پدر و مادر مقتول خواهان دریافت دیه از بیت‌المال شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، شامگاه سی‌ام مهر سال ۹۷ وقوع درگیری میان شش